

وضعیت توثیق و تضعیف قائلان به بی‌ایمانی ابوطالب علیه السلام

علی‌رضا طیبی^۱

کبری حیدری^۲

چکیده

از جمله ایرادهایی که برخی تحریفگران در حق حضرت ابوطالب علیه السلام روا داشته‌اند این است که ایشان با حالت کفر از دنیا رفته و در سراسر عمرش به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان نیاورده است! این افراد برای اثبات ادعایشان به روایات و تفاسیری استناد کرده‌اند که احوال رجال این احادیث نیازمند بررسی و نقد است؛ چراکه برخی از این رجال محکوم به ضعفند. درباره این موضوع، پژوهشی به ثبت نرسیده و در کتب مرتبط با شخصیت ابوطالب به برخی از روایان حدیث درباره ایشان اشاره شده است؛ از این‌رو نگارنده با روش تحلیلی - توصیفی و استفاده از منابع کتاب‌خانه‌ای، وثاقت و ضعف قائلان به بی‌ایمانی ابوطالب علیه السلام را بررسی کرده است.

واژگان کلیدی

ایمان ابوطالب، بررسی سندی گزارش‌های ضد ابوطالب، جعلیات اموی، روایات ضعیف، رجال

درآمد

یکی از شخصیت‌های نقش‌آفرین صدر اسلام، ابوطالب پدر امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. روایات تاریخی اهل سنت بر این نکته تأکید دارد که ابوطالب با وجود پشتیبانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگز ایمان نیاورد. عموم اهل سنت که به ایمان نیاوردن ابوطالب معتقدند، به سبب مجموعه روایاتی جعلی است که به گفته خودشان از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده و لذا در میراث حدیثی ایشان نفوذ کرده است. این روایات جعلی یا از طریق تفاسیری است که روایان اهل سنت ذیل چند آیه

۱. استادیار گروه الاهیات و معارف اسلامی دانشگاه اراک a-tabibi@araku.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک vnl1351@gmail.com

نقل کرده‌اند یا احادیثی است که ساخته و پرداخته ذهن افرادی معاند با حضرت علی عَلَيْهِ و خاندان ایشان است؛ چنان که بنی‌امیه بر همین اساس احادیثی در این باره جعل کرده‌اند. همه این روایات در حالی مطرح شده است که در منابع شیعی بر این مسأله که ابوطالب، مسلمان شد، اجماع وجود دارد و این اجماع از طریق اهل بیت عَلَيْهِمُ هم به ما رسیده است. لذا لازم است روایات سنی این موضوع بررسی شده و راویان آن مورد توجه قرار گیرند؛ چراکه اگر ابوطالب به پیامبر اکرم صَلَّى ایمان نیاورده بود، نباید اجماعی در میان اهل بیت عَلَيْهِمُ مبنی بر ایمان ایشان شکل می‌گرفت.

درباره ایمان ابوطالب و ابعاد مختلف شخصیتی ایشان پژوهش‌های متعددی به ثبت رسیده است؛ از جمله کتاب الغدير علامه امینی، ابوطالب کفیل الرسول از سعید عسلی، کبیر الصحابة ابوطالب از عبدالرسول غفاری، ایمان ابوطالب از علامه طباطبایی و ... مقالاتی هم درباره این موضوع نگاشته شده است؛ از جمله «ایمان والدین پیامبر و ابوطالب در نگاه شیعه و اهل سنت» از عبدالرحیم رضایور، «ابوطالب از نگاه محی‌الدین عربی» از محمدحسن وکیلی و «نقدی بر دیدگاه مولوی در مورد ابوطالب» از احمد احمدی. در این پژوهش کوشیده‌ایم از بُعد دیگری به ایمان ابوطالب بپردازیم و آن تضعیف یا توثیق قائلان به بی‌ایمانی ایشان است.

الف) گزارش‌های ذیل آیات

بنا بر روایاتی از اهل سنت، نزول آیاتی از قرآن کریم در شأن ابوطالب است. این آیات عبارتند از:

۱. آیه ۱۱۳ سوره توبه

متن آیه چنین است:

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ

قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.^۳

برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان از خداوند طلب آمرزش کنند، هرچند از نزدیکانشان باشند. آن هم پس از آنکه بر آنها روشن شد که این گروه، اهل دوزخند.

درباره شأن نزول این آیه، اهل سنت گفته‌اند از ابی‌ایمان نقل شده است که شعیب از زهری، از سعید بن مسیب و او از پدرش نقل کرده که پیامبر، هنگام وفات ابوطالب، نزد وی آمد و ابوجهل و عبدالله بن امیه را بر بالین او حاضر دید. پیامبر از عموی خود خواست کلمه «لا اله الا الله» را به

۳. التوبة، ۱۱۳.

زبان آورد تا نزد خداوند بر ایمان وی شهادت دهد؛ اما ابوجهل و عبدالله از ابوطالب خواستند از دین عبدالمطلب روی برنگردانند. رسول خدا ﷺ پیوسته کلمه توحید را بر ابوطالب عرضه می‌داشت، ولی آخرین سخن ابوطالب این بود که بر دین عبدالمطلب باقی خواهد ماند و از گفتن «لا اله الا الله» امتناع ورزید. در این هنگام، پیامبر سوگند یاد کرد که تا از جانب خداوند نهی نشده‌ام، برای تو استغفار خواهم کرد و در پی سوگند پیامبر، آیه ۲۶ انعام و آیه ۵۶ قصص نازل شد.^۴

طبری روایت دیگری را به همین مضمون از صحیح بخاری نقل کرده^۵ که اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق، از معمر، از زهری، از سعید بن مسیب نقل کرده است.^۶ رشید رضا و سید قطب نیز ذیل این آیه، شأن نزولی نقل می‌کنند که بر بی‌ایمانی و کفر ابوطالب دلالت می‌کند.^۷ از ظاهر روایت برمی‌آید که آیه پس از سوگند رسول خدا ﷺ و پیش از وفات ابوطالب نازل شده؛ چنان که میبیدی نیز به آن تصریح کرده است.^۸ به رغم وجود این روایت در صحیح مسلم و بخاری، بیشتر مفسران اهل سنت، آن را به ادله مختلف صحیح ندانسته و رد کرده‌اند.

در روایت اول، ابوالیمان وجود دارد که درباره‌اش گفته شده فقط این حدیث را از او یافته‌اند و در ادامه نام شعیب ذکر شده و گفته‌اند او جعل حدیث می‌کرده و کذاب است و حدیثش ضعیف است.^۹ درباره روایت دوم نیز گفته‌اند مشخص نیست کدام اسحاق بن ابراهیم منظور است. بعضی گفته‌اند اسحاق بن ابراهیم بن راهویه است و بعضی گفته‌اند شاید منظور اسحاق بن ابراهیم بن الدبری باشد. درباره عبدالرزاق هم گفته‌اند او ضعیف و منکر الحدیث است و ثقه نیست.^{۱۰}

به طور کلی، در هر صورت سند این دو روایت به سعید بن مسیب می‌رسد. لذا در نقد سند این روایت گفته‌اند سعید بن مسیب که به «راویة عمر» مشهور بود.^{۱۱} او به انحراف و دشمنی با علی علیه السلام متهم است و یکی از فرزندان علی علیه السلام در گفت‌وگویی او را منافق شمرده^{۱۲} و شیخ مفید نیز در الارکان او را ناصبی دانسته است.^{۱۳} حتی درباره سعید بن مسیب نقل کرده‌اند که او بر جنازه امام سجاده علیه السلام نماز نخواند، ولی نماز خواندن پشت سر حجاج بن یوسف را روا می‌داشت.^{۱۴}

۴. جامع البیان، ج ۱۱، ص ۳۰؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۴؛ اسباب نزول، ص ۲۱۵-۲۱۶.

۵. جامع البیان، ج ۱۱، ص ۳۱.

۶. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۴۸.

۷. المنار، ج ۱۱، ص ۵۶؛ فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۷۲۱.

۸. ن. ک: کشف الاسرار، ج ۴، ص ۲۲۱.

۹. ن. ک: ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۱۹.

۱۰. ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۱۷-۳۱۸.

۱۱. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۷۷.

۱۲. ن. ک: جلوه تاریخ، ج ۲، ص ۲۶۹؛ اسباب النزول، ص ۲۰۹.

۱۳. منتهی المقال، ص ۱۴۷؛ اسباب النزول، ص ۲۰۹.

۱۴. ن. ک: الغدير، ج ۱۵، ص ۱۳.

روایت پدر سعید نیز مرسل است. زیرا بنا به نقل ابن حجر از واقدی، مسیب در روز فتح مکه اسلام آورده و در زمان نزول آیه، نه مسلمان بوده و نه شاهد نزول آیه. ابن حجر هم از ازدی و غیر او نقل می‌کند که مسیب از کسانی است که جز پسرش سعید، کسی از او روایت نکرده است.^{۱۵}

اشکال مهم‌تر درباره روایت پیش‌گفته، ناسازگاری آن با زمان نزول آیه است. مفسران متفقند که سوره توبه از واپسین سوره‌هایی است که پس از فتح مکه بر پیامبر نازل شد.^{۱۶} ابن عاشور راجع به روایتی که نزول آیه را درباره پدر و مادر پیامبر دانسته، می‌گوید این خبر، واهی است؛ زیرا نزول آیه ۱۱۳ توبه در سال‌های پایانی رسالت پیامبر، در مدینه، بوده است.^{۱۷}

اشکال دیگر، تعارض این روایات با روایات صحیح دیگری است که نزول آیه را در شأن غیر ابوطالب دانسته است که از منابع معتبر اهل سنت نقل شده و آن این است:

ابی خلیل از حضرت علی ع نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

از کسی شنیدم برای پدر و مادرش که مشرک بودند استغفار می‌کرد. به او گفتم: برای پدر و مادر مشرک استغفار نکن. گفت: مگر نه اینکه ابراهیم برای پدر مشرکش استغفار کرد؟ این مطلب را خدمت پیامبر ص گفتم که این آیه نازل شد: «نباید پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند برای مشرکان هرچند از خویشاوندان باشند، پس از آنکه دانستند که به جهنم می‌روند طلب آموزش کنند. آموزش‌خواستن ابراهیم برای پدرش نبود، مگر به سبب وعده‌هایی که به او داده بود و چون برایش آشکار شد که پدرش دشمن خداست، از او بیزاری جست.»

جالب اینکه حاکم در مستدرک الصحیحین این روایت را صحیح‌السند می‌داند و می‌گوید:

اما صحیحین این را نقل نکرده‌اند.^{۱۸}

قرائن و شواهد دیگری هم هست که نشان می‌دهد این آیه نمی‌تواند درباره ابوطالب باشد، از

جمله:

۱۵. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

۱۶. الکشاف، ج ۲، ص ۳۱۵؛ المنار، ج ۱۱، ص ۵۶.

۱۷. التحرير و التنوير، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

۱۸. المستدرک ج ۷، ص ۴۲۷.

- مشهور و معروف در میان مفسران و محدثان این است که سورهٔ براءت در سال نهم هجرت نازل شد، بلکه به عقیده برخی از مفسران، این آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ در حالی که مورخان نوشته‌اند: وفات ابوطالب در مکه و قبل از هجرت پیامبر ﷺ اتفاق افتاد.^{۱۹}

- نشانه‌های بسیاری از جعل و دروغ در این حدیث وجود دارد. بدون شک دوستی و موذت با دشمنان خدا به معنای دشمنی با خداست. با این حال، آیا کسی مثل پیامبر ﷺ که خاتم و برترین پیامبران، اشرف مخلوقات و نزدیک‌ترین فرد به خداوند است به جای براءت از دشمنان خدا با آنها طرح دوستی می‌ریزد و دست دوستی به سوی آنها دراز می‌کند؟^{۲۰} طبری در تفسیر خود می‌گوید:

وقتی مشرکان مکه نزد ابوطالب آمدند و از پیامبر ﷺ شکایت کردند، ایشان به ابوطالب فرمود: هرچه می‌گویم از خدای عزوجل می‌گویم و او مرا چنین می‌فرماید و می‌گوید. بگو: اگر ایشان مرا آن قدر بدهند که آفتاب در یک دست من نهند و ماه تابناک در دست دیگر نهند، من از آنکه خدای عزوجل می‌گوید یک حرف زیاد و کم نمی‌کنم. سپس ابوطالب به دنبال فرستاد و گفت: ای فرزند! دین تو حق است و تو نصیحت می‌کنی و آفریدگان را به خدای می‌خوانی و راه راست را به ایشان می‌نمایی و اگر بیم آن داشتم که عرب دربارهٔ من زبان بگشایند و بگویند ابوطالب چون پیر شد از دین خویش و آبا و اجداد خویش برگشت من نیز ایمان می‌آوردم و به تو می‌گرویدم.^{۲۱}

اما نقد وارد بر این روایت آن است که وقتی کسی مثل ابوطالب، چهره شاخص و بزرگ قریش، می‌گوید دین تو حق است، معنایش این است که بهشت و جهنم حق است. پس چگونه ممکن است به صرف اینکه شاید عرب ایشان را ملامت کند دست از اعتقاد خود بردارد؟ با توجه به این حقایق، معتقدیم ابوطالب مؤمن به خداوند یکتا و نبوت پیامبر بود، اما تقیه می‌کرد و ایمانش را آشکار نمی‌کرد. از این رو علامه طباطبایی معتقد است:

۱۹. تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۵۷.

۲۰. ایمان والدین پیامبر و ابوطالب در نگاه شیعه و اهل سنت، ص ۸۸.

۲۱. جامع البیان، ج ۱۱، ص ۳۱.

اگر ابوطالب به ایمان تظاهر نکرد، برای این بود که به اصطلاح، بی‌طرفی را رعایت نموده و بتواند از آن جناب حمایت کند.^{۲۲} برخی هم اجماع اهل بیت علیهم‌السلام بر ایمان ابوطالب را ادعا کرده‌اند که به طور قطع، اجماعشان حجت است، زیرا آنها یکی از دو ثقلی هستند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای امت به جا گذاشت و به تمسک به آن دو امر کرد و فرمود:

مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهَا لَنْ تَضَلُّوا.

مادامی که به آن دو تمسک کنید، هرگز گمراه نمی‌شوید.

۲. آیه ۵۶ سوره قصص

متن آیه چنین است:

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ

بِالْمُهْتَدِينَ.^{۲۳}

در حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند و او به راه‌یافتگان داناتر است.

مسلم در صحیح و ترمذی از محمد بن حاتم میمون از یحیی بن سعید از یزید بن کیسان از ابی‌حازم و از ابوهریره نقل کرده‌اند که هنگام وفات ابوطالب، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از او خواست «لا اله الا الله» را بر زبان بیاورد، اما ابوطالب گفت:

اگر سرزنش قریش نبود با گفتن «لا اله الا الله» چشم تو را روشن

می‌کردم.^{۲۴}

بخاری و عدّه دیگری آیه ۵۶ سوره قصص را مربوط به ابوطالب دانسته‌اند که در وقت مرگ، بنی‌هاشم را جمع کرد و آنها را به اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر کرد تا رستگار شوند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

ای عمو آنها را نصیحت می‌کنی و خود را رها می‌کنی؟

اما ابوطالب گفت:

نمی‌توانم از دین پدر و اجدادم دست بردارم.^{۲۵}

۲۲. المیزان، ج ۱۶، ص ۵۷.

۲۳. القصص، ۵۶.

۲۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۰؛ فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۷۲۱؛ جامع البیان، ج ۲۰، ص ۵۸.

۲۵. الغدير، ج ۱۵، ص ۱۲.

زجاج نیز گفته است:

اجماع مسلمانان یا مفسران بر نزول این آیه در شأن ابوطالب است.

درباره این شأن نزول روایتی هم از ابن عباس از طریق ابی‌صالح وجود دارد که به تصریح سیوطی، ضعیف‌ترین طریق به ابن عباس است.^{۲۶} طریق دیگر این روایت چنین است:

محمد بن عباد و ابن‌ابی‌عمر گفته‌اند: مروان از یزید و او از ابن‌کیسان و او از ابی‌حازم و او از ابوهریره روایتی نقل کردند که پیامبر از عمومی خود خواست «لا اله الا الله» بگوید اما او انکار کرد و خداوند این آیه را نازل کرد.^{۲۷}

این شأن نزول که از قتاده و مجاهد نیز نقل شده، مفسران بعدی، اعم از شیعه و سنی را واداشته است تا در برابر آن مواضع مختلفی اتخاذ کنند. از یک سو، بسیاری از مفسران اهل سنت با استناد به آن، در صدد اثبات کفر ابوطالب برآمده‌اند و برخی تا آنجا پیش رفته‌اند که در توضیح این روایت گفته‌اند:

پیامبر، اسلام آوردن ابوطالب را دوست می‌داشت، ولی خداوند با نزول این آیه خواسته پیامبر را رد کرد. پیامبر مایل به اسلام آوردن وحشی (قاتل حمزه) نبود، اما خداوند با نزول آیه ۵۳ سوره زمر اسلام او را اراده کرد و وحشی مسلمان شد.^{۲۸}

ابن‌معین گفته است:

محمد بن حاتم بن میمون، معروف به سمین، کذاب است. نسائی درباره یحیی بن سعید گفته است: زهری از او احادیث جعلی نقل می‌کرد. درباره محمد بن عباد هم گفته شده که مجهول است و مروان هم کذاب، مجهول، ضعیف و دارای احادیث ناشناخته است. سلسله این دو حدیث در یزید بن کیسان، ابی‌حازم و ابوهریره مشترک است. ابوحاتم درباره ابن‌کیسان گفته است که به او اعتمادی نیست و به احادیثش احتجاج نمی‌شود. ابی‌حازم هم ناشناخته است.^{۲۹}

۲۶. ن. ک: الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۳۴.

۲۷. ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۱۶.

۲۸. مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

۲۹. ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۲۸-۳۲۹.

کسانی، روایات پیشین را مرسل دانسته‌اند؛ زیرا هیچ‌یک از راویان آن، شاهد نزول آیه و وفات ابوطالب نبودند. ابوهریره هم که صحیح‌ترین این روایات از اوست، به جعل حدیث بر ضد علی علیه السلام و به نفع معاویه متهم است.^{۳۰} وی با اینکه فقط سه سال آخر عمر پیامبر را درک کرد، بیش از همه صحابه از حضرت روایت نقل کرده است! همین مسأله موجب شد علی علیه السلام، عمر، عایشه و عثمان، او را به کذب متهم کرده و روایاتش را انکار کنند. به طور کلی، ابوهریره را نخستین راوی متهم به کذب شمار شمرده‌اند.^{۳۱} وی در زمان وفات ابوطالب تکذبی‌گری می‌کرده و بنا بر اتفاق آرای همه در سال هفتم هجری، یعنی در سال جنگ خیبر، اسلام آورد. پس به هنگام وفات ابوطالب سر و کاری با حدیث نداشته است که نقل حدیث کند.^{۳۲}

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است:

مَثَل ابوطالب، مَثَل اصحاب کَهِف است که ایمانشان را مخفی و
 اظهار شرک می‌کردند.^{۳۳}

با استناد به این سخن امام صادق علیه السلام و مشابهات آن است که برخی، نزول آیه در شأن ابی طالب را نمی‌پذیرند. طبرسی در ردّ این شأن نزول گفته است:

همان‌طور که امکان ندارد پیامبر با اوامر و نواهی الاهی مخالفت
 کند، امکان ندارد خواسته و اراده‌اش نیز مخالف خواست و اراده الاهی
 باشد وگرنه از مخالفت با اوامر و نواهی الاهی نیز مصون نخواهد
 بود.^{۳۴}

همچنین، شأن نزول دیگری برای این آیه نقل شده و آن مربوط به جنگ اُحُد است که وقتی دندان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شکند و صورتش با شمشیر شکافته می‌شود، برای هدایت قومش دعا می‌کند و این آیه نازل می‌شود. به‌علاوه، از نوع گزارش مسلم و بخاری برمی‌آید که این آیه و آیه قبلی هر دو در وقت مرگ ابوطالب نازل شده و این در حالی است که این دو آیه با فاصله حدود ده سال، اولی در مکه و دومی در مدینه نازل شده است.^{۳۵}

۳۰. الغدير، ج ۱۵، ص ۳۱.

۳۱. تاريخ الآداب العربية ج ۱، ص ۲۷۵.

۳۲. ن. ک: الغدير، ج ۱۵، ص ۳۱.

۳۳. الکافي، ج ۱، ص ۴۴۸؛ معانی الاخبار، ص ۲۸۵-۲۸۶؛ کمال الدين، ص ۱۷۲.

۳۴. مجمع البيان، ج ۷، ص ۴۰۶.

۳۵. تفسير ابن کثير، ج ۲، ص ۱۳۲؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۲۳.

حال بر فرض صحّت حدیث، آیه بر بی‌ایمانی ابوطالب دلالت ندارد، بلکه نشان می‌دهد ایمان ابوطالب به اراده مستقل پیامبر ﷺ نیست، بلکه به خواست خداوند است و سخن ابوطالب، چنان‌که ذیل آیه قبل گفته شد، توریه بوده و به کلمه توحید و دین حق اشاره دارد.

۳. آیه ۲۶ سوره انعام

متن آیه چنین است:

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا

يَشْعُرُونَ.^{۳۶}

و آنان مردم را از آن باز می‌دارند و خود نیز از آن دوری می‌کنند، ولی جز خویشتن را به هلاکت نمی‌افکنند، در حالی که نمی‌دانند.

طبری و دیگران از طریق سفیان ثوری از حبيب بن ابوثابت از فردی که از ابن عباس شنیده، نقل می‌کنند که ابن عباس گفت:

آیه «وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا

يَشْعُرُونَ» در حق ابوطالب نازل شد که او مردم را از اذیت رسول

خدا ﷺ نهی می‌کرد، ولی خود داخل در اسلام نمی‌شد.^{۳۷}

روایتی دیگر در این زمینه از عطاء بن دینار^{۳۸} و روایت سوم از قاسم بن مخیمه است. ابن مخیمه ذیل این روایت می‌گوید:

آیه در شأن ابوطالب نازل شده است، زیرا ابن‌وکیع از بشر نقل

کرده که ابوطالب مردم را از ایذاء پیامبر باز می‌داشت و خود نیز آن

حضرت را تصدیق نمی‌کرد.^{۳۹}

اما وجود ضعف‌ها و اشکالات متعدّد در این روایات موجب ردّ آنها شده است. نخست اینکه

روایت، مرسل است؛ زیرا مشخص نیست چه کسی آن را از ابن عباس شنیده و و چه بسا این فرد، غیرثقه باشد. دوم اینکه حبيب بن ابوثابت ثقه نیست؛ چنان‌که ابن حبان او را مدلس خوانده است.^{۴۰}

۳۶. الانعام، ۲۶.

۳۷. جامع البیان، ج ۷، ص ۱۱۰؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۷۹.

۳۸. جامع البیان، ج ۷، ص ۱۱۰.

۳۹. جامع البیان، ج ۷، ص ۱۱۰.

۴۰. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۲۰۳.

همچنین وی در نقل این گزارش منفرد است.^{۴۱} سفیان ثوری هم متهّم به تدلیس بوده و از ضعفا و کذابان نقل حدیث می‌کرد.^{۴۲}

طبری به چند طریق، به نقل از ابن عباس، آیه را در شأن مشرکانی دانسته که مردم را از ایمان به پیامبر ﷺ باز می‌داشتند و خود نیز به او ایمان نمی‌آوردند. وی با توجه به سیاق آیه، ضمائر جمع در آن را به مشرکانی برمی‌گرداند که در آیه قبل ذکر شده و صفاتشان به هیچ وجه بر ابوطالب صدق نمی‌کند.^{۴۳} پس اشکال دیگر این روایت تعارض آن با روایاتی بیشتر و صحیح‌تر است که نزول آیه را درباره مشرکان قریش دانسته است؛ زیرا آنها مردم را از پیروی و ایمان به محمد ﷺ یا قرآن باز می‌داشتند و خود نیز از آن فاصله می‌گرفتند. آنچه مفسران متقدم و متأخر در تفسیر آیه پیشین بیان کرده‌اند نیز با همین روایات موافق است. به طور کلی، در تفسیر این آیه، سه احتمال بیان شده است:

- برخی از مفسران با استناد به سیاق این آیه و آیات قبل، مرجع ضمیر در دو کلمه «عنه» را قرآن کریم دانسته‌اند.^{۴۴} از قناده و مجاهد نیز نقل شده که مشرکان قریش، مردم را از شنیدن قرآن نهی و خود نیز از شنیدن آن دوری می‌کردند.^{۴۵}

بنا بر این احتمال، نزول آیه نمی‌تواند در شأن ابوطالب باشد. زیرا او مردم را از آزار رساندن به پیامبر باز می‌داشت، نه از شنیدن قرآن.

- هر دو ضمیر در این آیه به پیامبر باز می‌گردد و مراد این است که آنها مردم را از ایمان و پیروی از پیامبر نهی می‌کردند و خود نیز از ایشان فاصله می‌گرفتند. در تایید این احتمال، روایات صحیح متعددی از ابن حنفیه، سدی و ابن عباس از طریق علی بن ابی‌طلحه، که صحیح‌ترین طریق به ابن عباس است،^{۴۶} نقل شده که مشرکان، مردم را از ایمان آوردن به پیامبر باز می‌داشتند و خود نیز دعوت ایشان را اجابت نمی‌کردند.^{۴۷}

۴۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۵.

۴۲. ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۰۸.

۴۳. ن. ک: جامع البیان، ج ۷، ص ۱۱۰.

۴۴. روح البیان، ج ۳، ص ۲۰؛ التحرير و التنوير، ج ۷، ص ۱۸۲.

۴۵. جامع البیان، ج ۷، ص ۱۱۰؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۶۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۲۱.

۴۶. الاتقان، ج ۱، ص ۲۴۵ و ج ۲، ص ۴۱۵.

۴۷. جامع البیان، ج ۷، ص ۱۱۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۳۲؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۶۱.

بنا بر این احتمال، که با سیاق آیه هم مخالف نیست، نزول آیه در شأن مشرکان است، نه ابوطالب.

- مرجع دو ضمیر، پیامبر و معنای آیه این است که آنها مردم را از آزاررساندن به پیامبر نهی و خود از ایمان آوردن امتناع می‌کردند. بنا بر این احتمال، نزول آیه می‌تواند در شأن ابوطالب باشد؛ اما به دلیل مخالفت با سیاق آیه، ضعف سند این روایات و نیز تعارض با روایات فراوان و صحیحی که دو احتمال اول را گزارش کرده، بی‌اعتبار است؛ به همین دلیل، طبری و ابن‌کثیر، روایات دو احتمال اول را ترجیح داده‌اند.^{۴۸}

اشکال دیگر بر این دسته از روایات آن است که طبق روایات صحیح از پیامبر و صحابه، سوره انعام، دفعی و یکباره بر پیامبر نازل شده است. عبدالله بن عمر در روایتی از پیامبر نقل می‌کند که فرمود:

سوره انعام یکباره بر من نازل شد، در حالی که ۷۰ هزار ملک با حمد و تسبیح خداوند، آن را مشایعت می‌کردند.^{۴۹}

بنا بر این روایات، آیات سوره انعام سبب نزول خاصی نخواهد داشت و شأن نزول هر بخش از آیات این سوره، با توجه به قرائن موجود در آیات و سیاق آن به دست می‌آید.

ب) گزارش‌های ضحضاح

بسیاری از اهل سنت معتقدند بر اساس برخی روایات، ابوطالب در حال کفر از دنیا رفت، ولی به سبب خدمات و ایثاری که در حق پیامبر ﷺ و مسلمانان روا داشت، در عذابش تخفیف داده شده و کمترین عذاب، یعنی گودال کوچکی از آتش، برایش در نظر گرفته شده است. این روایات که به احادیث ضحضاح شهرت یافته، هیچ‌یک نه فقط بر مبنای شیعه در حدیث و رجال صحیح نیست، بلکه بر مبنای خود اهل سنت هم فاقد صحت است و در خور استناد نیست. در ادامه نمونه‌ای از این روایات را که در صحیح بخاری و مسلم (که به اعتقاد اهل سنت صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن هستند) از نظر قواعد حدیثی بررسی می‌کنیم، طبیعی است اگر روایت منقول در صحیح بخاری و مسلم ضعیف و مردود باشد بقیه روایات نیز خالی از اشکال نیست.

۱. متن گزارش‌ها

بخاری چنین متنی را آورده است:

۴۸. ن. ک: جامع البیان، ج ۷، ص ۱۱۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۲۱.

۴۹. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۲۷؛ الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۴۳.

حدثنا مُسَدَّدٌ حدثنا يحيى عن سُفْيَانَ حدثنا عبدالمَلِكِ حدثنا
عبدالله بن الخَارِثِ حدثنا العَبَّاسُ بن عبدالمُطَلِّبِ رضی الله عنه قال
لِلنَّبِيِّ: ما اغْتَيْتَ عن عَمَّكَ فانه كان يَحْطُوكَ وَ يَعْضُبُ لكَ؟ قال: هو
في ضَحْضَاحٍ من نارٍ وَلَوْلَا انا لَكَانَ في الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ.^{٥٠}

عبّاس بن عبدالمطلب به رسول خدا ﷺ گفت: عمویت از تو سودی
نبرد، در حالی که از شما دفاع کرد و به دیگران به خاطر شما خشمگین
شد. آن حضرت فرمود: او در حوضچه‌ای از آتش است و اگر من نبودم در
پایین‌ترین درجه جهنم به سر می‌برد.

در روایت دوم بخاری آمده است:

حدثنا عبدالله بن يُوسُفَ حدثنا اللَّيْثُ حدثنا بن الرَّهَادِ عن عبدالله
بن خَبَّابٍ عن ابي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ وَ ذَكَرَ
عِنْدَهُ عَمَّهُ فَقَالَ: لَعَلَّهُ تَنْفَعُهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجْعَلُ في ضَحْضَاحٍ
من النَّارِ يَبْلُغُ كَعْبِيِّهِ يَغْلِي منه دِمَاعُهُ.^{٥١}

از ابوسعید خدری نقل شده است که از ابوطالب نزد رسول خدا ﷺ
یاد شد. آن حضرت فرمود: امیدوارم شفاعت من در روز قیامت شامل حالش
شود. او در میان حوضچه‌ای از آتش قرار می‌گیرد که ساق او را فرا می‌گیرد
و از آنجا تا مغز، او را می‌جوشاند.

مسلم نیشابوری در صحیح خود می‌نویسد:

حدثنا ابن ابي عُمَرَ حدثنا سُفْيَانُ عن عبدالمَلِكِ بن عَمِيْرٍ عن
عبدالله بن الخَارِثِ قال: سمعت العَبَّاسَ يقول: قلت: يا رَسُوْلَ اللهِ انَّ
اباطالب كان يَحْطُوكَ وَ يَنْصُرُكَ فَهَلْ نَفَعَهُ ذلِكَ؟ قال: نعم وَجَدْتُهُ
في عَمَرَاتٍ مِنَ النَّارِ فَأَخْرَجْتُهُ اِلى ضَحْضَاحٍ.^{٥٢}

ابن‌ابی‌عمر عبدالله بن حارث می‌گوید: از عبّاس بن عبدالمطلب شنیدم
که گفت: به رسول خدا ﷺ عرض کردم: ابوطالب از تو دفاع و تو را یاری
کرد، آیا از این عمل سودی می‌برد؟ آن حضرت فرمود: بلی، او در سخت
ترین جای آتش بود. من او را به ضحضاح (حوضچه‌ای از آتش) آوردم.

٥٠. صحیح البخاری، ج ٣، ص ١٤٠٨، ح ٣٦٧٠.

٥١. صحیح البخاری، ج ٣، ص ١٤٠٩، ح ٣٦٧٢.

٥٢. صحیح مسلم، ج ١، ص ١٩٥، ح ٢٠٩.

البته روایات دیگری هم در همین زمینه وجود دارد که مضمون همگی تقریباً به همین صورت است.

۲. اشکالات سندی گزارش‌های ضحضاح

راویان ذکر شده در روایات ضحضاح به ترتیب زیر است که احوالات هر کدام را بررسی می‌کنیم:

۱/۲. مسدّد

گفته شده شاید منظور مسدّد بن علی است که در حدیث تساهل می‌کرد، اما مشخص نیست که منظور همین شخص است یا دیگری.^{۵۳}

۲/۲. سفیان ثوری

سفیان ثوری، مدّلس بوده است؛ تدلیس وی از نوع «تسویه» است؛ یعنی گاهی از سند حدیث چیزی کم می‌کرد تا راوی ضعیف مشخص نشود. سیوطی می‌نویسد:

خطیب بغدادی می‌گوید: اعمش و سفیان ثوری این کار را انجام می‌دادند. شیخ الاسلام [ابن حجر عسقلانی] گفته است شکی نیست که تدلیس موجب جرح است و سفیان ثوری یا اعمش، این عذر از آنها پذیرفته نمی‌شود که کسی بگوید آن دو این نوع تدلیس را درباره کسانی به کار می‌بردند که نزد خودشان ثقّه بوده‌اند، ولی نزد غیر آنها ضعیف بودند.^{۵۴}

خطیب بغدادی، از علمای مشهور اهل سنت، درباره حکم تدلیس آورده است:

از شافعی شنیدم که می‌گفت تدلیس، برادر دروغ است و از ابا اسامه شنیدم که می‌گفت: خدا خانه مدّلسین را خراب کند. آنها نزد من دروغ‌گویانی هستند.^{۵۵}

با این حال، چگونه می‌توان به روایت‌های سفیان ثوری اعتماد کرد؟ سفیان از دشمنان رسول خدا ﷺ روایت نقل می‌کند و او از کسانی همچون خالد بن سلمة بن العاص روایت نقل کرده است که به نقل ابن عائشه، این شخص شعرهایی از بنی مروان در هجو رسول خدا ﷺ می‌خوانده است.^{۵۶} از کجا معلوم که شخص حذف شده در روایات سفیان ثوری، چنین افرادی نباشند که برای صحیح جلوه‌دادن روایت، نام آنها را حذف کرده باشد؟!

۵۳. ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۸۶.

۵۴. تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، ج ۱، ص ۲۲۴.

۵۵. الکفایة فی علم الروایة، ج ۳، ص ۳۵۶.

۵۶. ن. ک: تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۵۷.

۳/۲. عبدالملک بن عمیر

ذهبی درباره‌اش می‌گوید:

عمرش طولانی شد و حافظه‌اش ضعیف. ابوحاتم می‌گوید: او حافظ نیست، حافظه‌اش تغییر کرد. احمد می‌گوید: ضعیف است و اشتباه می‌کند. ابن خراش او را قبول نداشت. کوسج از احمد بن حنبل نقل کرده است که او جداً ضعیف است.^{۵۷}

۴/۲. عبدالله بن یوسف

اگر منظور عبدالله بن یوسف تنیسی باشد، ابن عدی در الکامل او را از ضعفا دانسته و اگر منظور، عبدالله بن سلیمان بن یوسف باشد، معتمد نیست.^{۵۸}

۵/۲. لیث

درباره لیث نقل کرده‌اند که وی مجهول، ضعیف، منکر و مضطرب الحدیث بوده است. اگر منظور لیث بن سعد باشد وی در شیوخ و سماع متهم به تساهل بود. الثباتی در الکامل گفته که او از ضعفا نقل حدیث می‌کرد.^{۵۹}

۶/۲. ابن الهاد

نام کامل او یزید بن عبدالله بن الهاد است و ابن‌الحذاء او را از رجال متهم به جرح می‌داند.^{۶۰}

۷/۲. ابن ابی عمر

درباره ابن ابی عمر گفته‌اند که او ناشناخته است.^{۶۱}

در روایت اول و سوم، سفیان ثوری، عبدالملک بن عمیر و عبدالله بن حارث مشترکند. پس این دو روایت به سبب این اشخاص ضعیف است. به‌علاوه اگر ابوطالب مشرک بوده چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله طبق این حدیث امید شفاعت او را داشت؟!

امام باقر رضی الله عنه در پاسخ به پرسشی درباره حدیث یادشده، فرمود:

اگر ایمان ابوطالب در کفّه‌ای از ترازو و ایمان این مردم در کفّه‌ای دیگر قرار گیرد، هر آینه ایمان ابوطالب ترجیح خواهد یافت.

البته روایات دیگری با نام «حدیث ضحاح» وجود دارد که آنها نیز از نظر سندی وضعیتی مشابه گزارش‌های یادشده دارند که به جهت اختصار، از بررسی آن خودداری می‌کنیم.

۵۷. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۴۰۶.

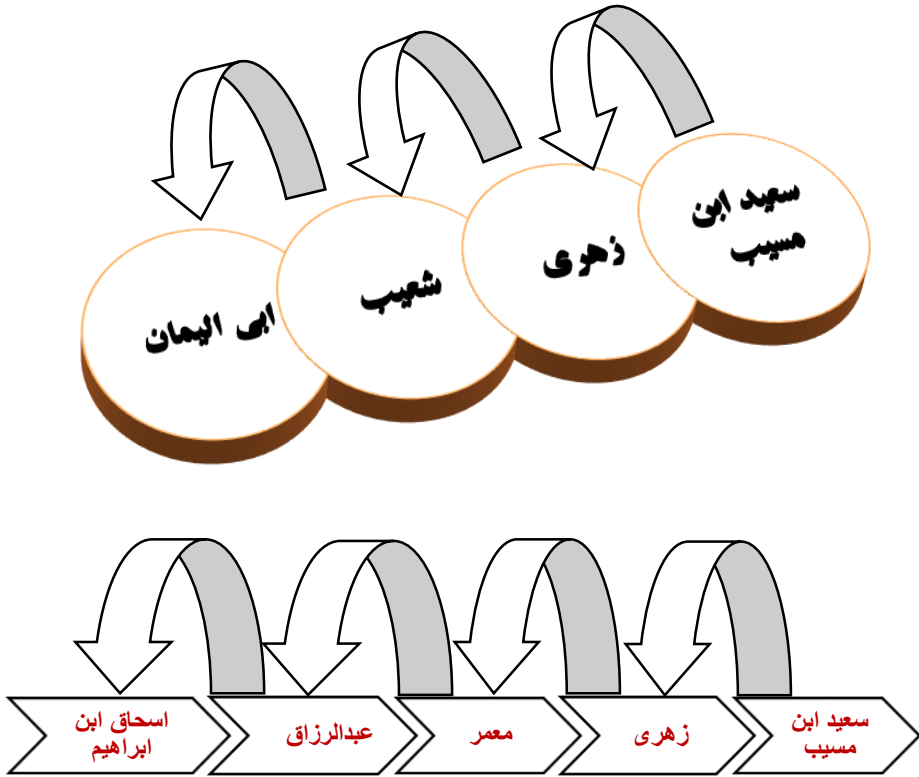
۵۸. ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۸۶.

۵۹. ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۸۶.

۶۰. ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۸۳.

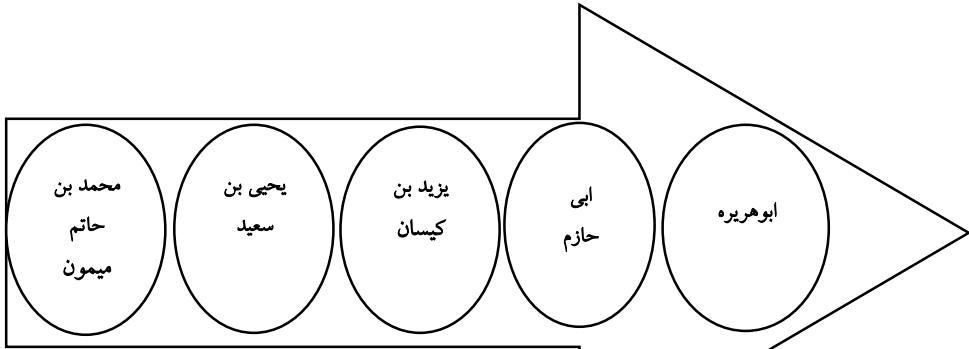
۶۱. ابوطالب مؤمن قریش، ص ۳۸۱.

نمودار آیات مربوط به بی‌ایمانی ابوطالب بر اساس روایات اهل سنت
 راویان معتقد به بی‌ایمانی ابوطالب با استناد به آیه ۱۱۳ سوره توبه

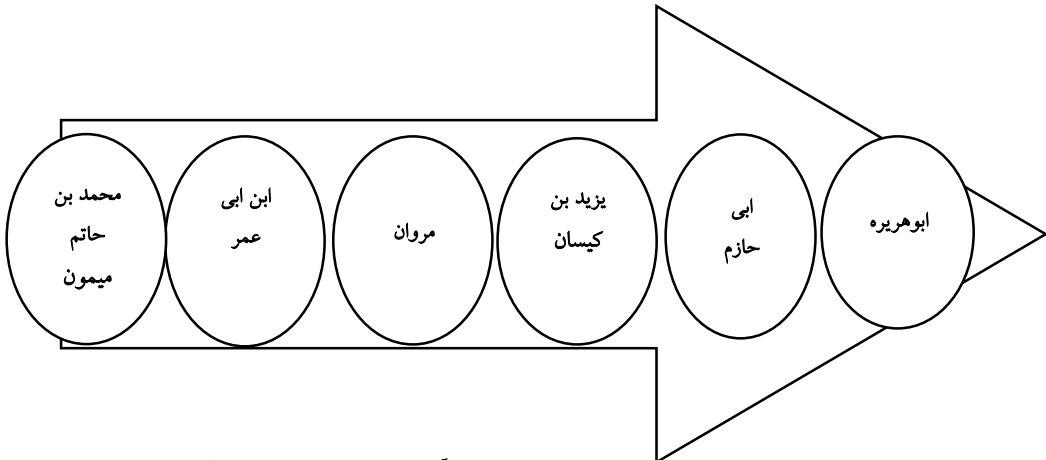


طبق نمودار فوق، بی‌ایمانی ابوطالب با استناد به آیه ۱۱۳ سوره توبه به دو طریق نقل شده است که در طریق اول چهار راوی و در طریق دوم پنج راوی وجود دارد. در این دو طریق سعید بن مسیب و زهری مشترکند. راویان معتقد به بی‌ایمانی ابوطالب با استناد به آیه ۵۶ قصص هم که دو طریق دارند، در طریق اول، پنج نفر و در طریق دوم، شش نفرند. در این دو طریق ابوهریره، ابی‌حازم و ابن‌کیسان مشترکند.

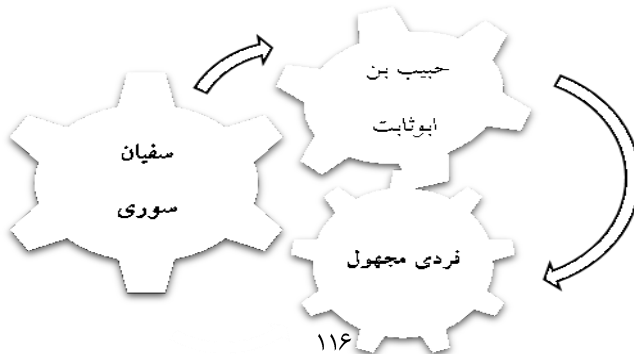
راویان معتقد به بی‌ایمانی ابوطالب با استناد به آیه ۵۶ قصص



راویان معتقد به بی‌ایمانی ابوطالب با استناد به آیه ۲۴ انعام



راویان معتقد به بی‌ایمانی ابوطالب با استناد به آیه ۲۴ انعام که به شکل ذیل است و در طرق دیگر آن فقط یک راوی وجود دارد.



نتیجه

بدون شک، ابوطالب به پیامبر ﷺ ایمان آورده و آنچه درباره بی‌ایمانی ابوطالب گفته‌اند تهمت‌های بزرگ بوده، که تمام عالمان شیعه و گروهی از علمای اهل تسنن، مانند ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه به آن تصریح کرده‌اند. مدعیان کفر ابوطالب هیچ دلیل متقن و مستندی بر مدعیان ندارند. تنها گناه ابوطالب این است که پدر حضرت علی علیه السلام بوده و دشمنان ایشان برای مخدوش کردن جلوه نورانی آن حضرت و زدودن افتخارات خاندانش کوشیدند و در این جنایت از هر حربه ممکن، حتی بدنام کردن نام ابوطالب، استفاده کردند. روایاتی که درباره بی‌ایمانی ابوطالب نقل شده، نمی‌تواند درست باشد؛ چراکه این روایات یا مرسل است یا اشخاصی نقل کرده‌اند که به ضعف، کذب، جعل حدیث و ... متهمند. به عبارتی، این اشخاص از وثاقت لازم برخوردار نیستند. بنابراین، تفسیری که آورده‌اند و حدیثی که از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند، اعتبار ندارد و با متن غیر معتبر نمی‌توان ایمان ابوطالب را رد کرد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابوطالب مؤمن قریش، الخنیزی، عبدالله، قم: دار الغدیر، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۳. اسباب نزول، حجتی، سید محمدباقر، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۷ش.
۴. التحریر والتنویر، ابن‌عاشور، محمد طاهر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ق.
۵. تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بی‌جا: مکتبة الرياض، الحدیثة الرياض، بی‌تا.
۶. تفسیر القرآن العظیم، ابن‌کنیر، اسماعیل بن عمر، تحقیق: محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ق.
۷. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)، رشید رضا، محمد، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق.
۸. تفسیر روح البیان، حقی بروسوی، اسماعیل بن مصطفی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى، بی‌تا.
۹. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت: دار الشروق، ۱۴۲۵ق.
۱۰. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۱۱. تهذیب التهذیب، ابن‌حجر عسقلانی، علی، بیروت: دار الفکر، الطبعة الاولى، ۱۹۸۴م.
۱۲. جامع البیان، طبری، محمد بن جریر، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.
۱۳. جلوه‌ای از تاریخ در شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، ترجمه: محمد مهدوی دامغانی، تهران: نی، ۱۳۶۸ش.
۱۴. الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۷ق.

۱۶. صحیح بخاری، بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، المكتبة الشاملة، در: www.alislam.com

۱۷. صحیح، نیشابوری، مسلم بن حجاج، المكتبة الشاملة، در: www.alislam.com

۱۸. الغدير، امینی نجفی، عبدالحسین، ترجمه: اکبر ثبوت، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۹ ش.

۱۹. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۷ ق.

۲۰. كشف الاسرار و عدة الابرار، ميبدي، احمد بن محمد، تهران: اميرکبير، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش.

۲۱. الکفاية فى علم الرواية، الخطيب البغدادي، احمد بن على ابو بكر، تحقيق: ابو عبدالله السورقي، ابراهيم حمدى المدني، المدينة: المكتبة العلمية، بی تا.

۲۲. کمال الدين و تمام النعمة، ابن بابويه قمی، محمد بن علی، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ش.

۲۳. مجمع البيان فى تفسير القرآن، طبرسى، فضل بن حسن، تهران: ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۲۴. المستدرک على الصحيحين، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المكتبة الشاملة، در: www.alsunnah.com

۲۵. معانى الاخبار، ابن بابويه قمی، محمد بن علی، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

۲۶. ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، الذهبى، شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان، تحقيق: الشيخ على معوض و الشيخ عادل احمد الموجود، بيروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵ م.

۲۷. الميزان فى تفسير القرآن، طباطبایى، محمدحسین، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۰ ش.

مقالات

۲۸. «ایمان والدين پیامبر و ابوطالب در نگاه شیعه و اهل سنت»، رحیم پور، عبدالرضا، در: اندیشه تقریب، سال هفتم، ش ۲۷، ص ۷۹-۹۴.